

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۱۷

یوشع ۱۳-۱۹ تقسیم زمین

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۷، یوشع ۱۳-۱۹، توزیع زمین است.

با درود مجدد. در این بخش، به بخش اصلی بعدی کتاب یوشع خواهیم پرداخت که توزیع زمین بین قبایل است. بخش اصلی، فصل‌های ۱۳ تا ۲۱ است و من در طرح کلی‌ام که شما دارید، آن را ارث بردن زمین نامیده‌ام. این جایی است که آنها اکنون بالاخره به آن رسیده‌اند، نبردها تمام شده، یوشع و رهبران در حال توزیع زمین بین قبایل هستند و هر کس سهم خود را از زمین دریافت می‌کند و این چیزی است که در ادامه بر آن تمرکز خواهیم کرد.

در آن بخش ۱۳ تا ۲۱، بخشی وجود دارد که به توزیع واقعی زمین بین قبایل اصلی، ۱۳ تا ۱۹ می‌پردازد، سپس فصلی در مورد انواع خاصی از شهرها در آن سرزمین، شهرهای پناهگاه، فصل ۲۰، و شهرهای لایوان که در فصل ۲۱ متفاوت است، دارید. بنابراین، ما به طور جداگانه به آنها نگاه خواهیم کرد، اما در حال حاضر به ۱۳ تا ۲۱، توزیع اصلی زمین، خواهیم پرداخت. اولین چیزی که باید گفت این است که خواندن و درک این بخش از کتاب بسیار دشوارتر است.

خط داستانی، چه آنها را دوست داشته باشید چه نه، چه از آنها منزجر شده باشید چه نباشید، حداقل دنبال کردن خط داستانی فصل‌های ۱ تا ۱۱ آسان است. فصل ۱۲ فقط فهرست است، اما فصل ۱۳ اکنون با این فهرست تقریباً گیج‌کننده و غیرقابل نفوذ از مردمان، یا شهرها و مرزها و از این قبیل شروع می‌شود. اگر به تفاسیر کتاب یوشع نگاه کنید، معمولاً بسیار مفصل هستند و صفحات زیادی که به ۱۱ فصل اول اختصاص داده شده‌اند، در این فصل‌های آخر بسیار کم‌اهمیت و بدون جزئیات هستند.

به عنوان مفسری که تمام این موارد را تجربه کرده و مجبور بوده در مورد آنها هم بنویسد، سختی تلاش برای نوشتن مطلبی جالب در مورد همه این موارد را درک می‌کردم. فکر می‌کنم کمی بیشتر از برخی مفسران به این موضوع پرداخته‌ام. اما به هر حال، علاقه‌ای به بررسی همه جزئیات آنها ندارم.

شاید فقط به این نکته اشاره کنیم که، برای شروع، فصل ۱۳، شش آیه اول، هفت آیه اول، به نوعی مقدمه‌ای بر چیزها هستند. در فصل ۱۳، آیه ۱، یوشع از نظر سنی پیر شده است، و خدا به او می‌گوید، تو از نظر سنی پیر شده‌ای. این احتمالاً در پایان، نزدیک به ۲۵ سال کتاب است.

در پایان آیه ۱، خدا به یوشع می‌گوید که هنوز زمین‌های زیادی برای تصرف باقی مانده است. بنابراین، باز هم، تصاویری که در فصل‌های قبلی دیده‌ایم، مانند نوعی نابودی آبی از همه چیز و گرفتن همه چیز به یکباره، به نظر می‌رسد. در اینجا، ما آن را به همان شکل نمی‌بینیم.

ما قبلاً به این اشاره کردیم که یوشع سال‌های زیادی، برای مدت طولانی، علیه سرزمین کنعانیان جنگید. بنابراین، در آیه ۲، این سرزمینی است که هنوز باقی مانده است، و سپس سه یا چهار آیه وجود دارد که درباره تمام سرزمین‌هایی که تصرف نشده‌اند، فتح نشده‌اند، صحبت می‌کند. بنابراین دوباره به فصل ۱۰ آیات ۴۰ تا ۴۲، فصل ۱۱، آیات ۱۶ تا ۲۳ برمی‌گردیم، جایی که خلاصه اظهارات این است که آنها همه چیز را تصرف کردند و هیچ کس نفسی نکشید، باید از این منظر در نظر گرفته شود که، اوه، اکنون متوجه می‌شویم که هنوز زمین‌های بیشتری برای تصرف وجود دارد.

بنابراین، اینها نوعی تعمیم و خلاصه کردن اظهارات هستند، اما در اینجا در فصل ۱۳، آیات ۲ تا ۶، تصویر متفاوتی وجود دارد. بقیه فصل ۱۳ به سرزمین قبایلی می‌پردازد که در شرق اردن بودند و میراث خود را از موسی دریافت کرده بودند، و آنها کسانی هستند که یوشع در فصل ۱ به آنها پرداخت. آنها می‌خواستند در شرق ساکن شوند، اما یوشع وعده را از آنها گرفت. موسی در ابتدا وعده را گرفته بود. آنها باید برادران خود را به سمت غرب دنبال می‌کردند و ملت‌ها را فتح می‌کردند، و سپس می‌توانستند برگردند و در آنجا ساکن شوند.

از باب ۱۴، ۱۴ تا ۱۹، تمام قبایلی را داریم که در غرب اردن در سرزمین جدید ساکن شدند. اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، به پایان باب ۱۳ نگاه کنید، و لاویان، البته، یک مورد خاص بودند. لاوی یکی از پسران یعقوب بود، خیلی وقت پیش، پسر سوم یعقوب.

در زمان موسی، قبیله لاویان به موسی کمک کردند و یاری رساندند، زمانی که هارون و قوم از خدا روی برگردانده بودند، این گوساله طلایی را ساختند، و لاویان پیش قدم شدند و به موسی در تأدیب کسانی که آنجا بودند کمک کردند. بنابراین، خدا به لاویان موهبتی ویژه داده بود، مبنی بر اینکه آنها از جانب او مأموریت ویژه‌ای خواهند داشت. کاهنان از قبیله لاوی می‌آمدند.

همه کاهنان، همه کاهنان مشروع، به این ترتیب، همه کاهنان مشروع لاوی بودند. همه لاویان کاهن نبودند. بنابراین، یک مجموعه و یک زیرمجموعه وجود دارد.

لاویانی که کاهن نبودند، کسانی بودند که به کاهنان در انجام وظایفشان در برپایی و تخریب خیمه مقدس سفر در بیابان، حمل صندوق عهد بر روی تیرک‌هایی که قرار بود حمل کنند، کمک به قربانی‌ها، کمک به نظافت و همه این نوع وظایف کمک می‌کردند. اینها برخی از کارهایی است که کاهنان و لاویان انجام می‌دادند. بنابراین، به پایان فصل ۱۳ نگاه کنید.

آیه آخر به ما می‌گوید، به قبیله لاوی، و متن اینجا این است که خدا این چیزها را به روبن، جاد، نصف قبیله منسی و بعداً به همه قبایل دیگر می‌دهد، اما به قبیله لاوی، متن به ما می‌گوید، موسی هیچ ارثی، هیچ ارثی از زمین نداد. یعنی، چرا؟ به این دلیل که خداوند خدای اسرائیل میراث آنهاست، همانطور که به آنها گفته بود. بنابراین، ممکن است به نظر برسد که آنها از چیزی فریب خورده‌اند.

آنها از قلمرو خود فریب خوردند، اما این هدیه، دسترسی ویژه به خدا و رابطه‌ای ویژه با خدا بود که در قبایل دیگر وجود نداشت. آنها، خود خدا، میراث آنها بود. در حالی که به این موضوع می‌پردازیم، فقط به چند نکته دیگر اشاره خواهیم کرد.

پیش از این در فصل ۱۳، در آیه ۱۴، مطلب مشابهی آمده است. می‌گوید که موسی فقط به قبیله لاوی ارثی نداد. در این مورد، می‌گوید که هدایای آتشین به خداوند، خدای اسرائیل، ارث آنهاست، همانطور که به آنها گفته بود.

بنابراین، در پایان فصل، آمده است که خود خداوند خدا میراث آنهاست. در اینجا، امتیاز تقدیم هدایا میراث است. سپس، در فصل ۱۸، یک دیدگاه دیگر در این مورد داریم.

حالا که بحث را تمام کردیم، بیایید نگاهی به آن متن بیندازیم. فصل ۱۸، آیه ۷، یک نکته دیگر در مورد لاویان به ما می‌گوید. می‌گوید، لاویان در میان شما سهمی ندارند، ۱۸ آیه ۷، لاویان در میان شما سهمی ندارند زیرا کهانت خداوند میراث آنهاست.

بنابراین، امتیاز کشیش بودن برای خدا برای آنها کافی است. من فکر می‌کنم این یک تصویر غنی است. ما بدیهی است که در قرن بیست و یکم، مطمئناً در آمریکا و کشورهای غربی، به دارایی‌ها به عنوان یک چیز بزرگ فکر می‌کنیم و متأسفانه بیش از حد درگیر مادی‌گرایی هستیم.

اینجا، آنها قرار نیست دارایی به دست بیاورند. قرار نیست زمین و قلمرو به دست بیاورند، اما قرار است چیزی بسیار غنی‌تر، یعنی رابطه با خدا، به دست آورند. و هر وقت به این فکر می‌کنم، همیشه احساس گناه می‌کنم چون امیدوار هستم که به آن راضی باشم، نه اینکه، خب، چرا مال خودم را به دست نیاوردم، به اصطلاح.

بعداً، در فصل ۲۱، متوجه می‌شویم که لاویان شهرها را به دست آوردند. آنها ۴۸ شهر پراکنده در سراسر سرزمین‌ها داشتند، اما سرزمین‌های وسیعی در مجاورت آنها قرار نداشت. بنابراین، این جایگاه ویژه‌ای برای لاویان است.

خب، برگردیم به فصل ۱۴. در پایان فصل، کالیب درخواست ارث بردن زمینش را دارد. سپس فصل ۱۵ را داریم که طولانی‌ترین فصل در این بخش است و فصل توزیع زمین برای یهودا است.

و بیش از ۱۰۰ شهر، تقریباً ۱۲۰ شهر، در اینجا ذکر شده‌اند که دو سوم آنها در هیچ جای دیگر کتاب مقدس نیامده‌اند. بنابراین، ما نام و مکان این شهرها را نمی‌دانیم. و بنابراین، هدف از این کار چیست؟ خب من فکر می‌کنم بخشی از هدف این است که به ما یادآوری کند که یهودا، از ابتدا، یکی از بزرگترین برکات را از پدرش یعقوب در پیدایش ۴۹ دریافت کرد.

ما در بخشی که در مورد عهد ابراهیمی صحبت کردیم، در مورد این موضوع بحث کردیم. بعدها در تاریخ اسرائیل، قبیله یهودا و در نهایت ملت یهودا، زمانی که پادشاهی تقسیم شد، وسیله‌ای بودند که خداوند از طریق آن وعده‌های خود به داوود در مورد پادشاهی که بر تخت سلطنت او بود را ادامه داد. بنابراین، قبیله یهودا جایگاه بسیار ممتازی را در طول تاریخ اسرائیل به خود اختصاص داد.

و این حتی با این بررسی گسترده که نویسنده به آن اختصاص داده است، تأیید می‌شود که نویسنده شهرهای بسیار بیشتری را با طولی بسیار بیشتر از آنچه برای سایر شهرها می‌بینیم، در کتاب خود گنجانده است. اکنون، فهرست‌هایی وجود دارد و فهرست‌هایی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، در فصل ۱۵، آیات ۱ تا ۱۲ را داریم و چیزی داریم که فهرست مرزها نامیده می‌شود.

این به ما می‌گوید که خط به کجا می‌رود، کجا می‌چرخد و مرزهای یهودا کدامند. و جالب اینجاست که مجموعه‌ای از حدود نه فعل مختلف در زبان عبری وجود دارد که در اینجا و جاهای دیگر این فهرست مرزها استفاده می‌شوند. و بگذارید چند تا از آنها را برای شما پیدا کنم.

در آیه ۱ آمده است که سهم قبیله یهودا، یعنی مردم یهودا بر اساس گونه‌هایشان، به سمت جنوب می‌رسید. این یک فعل در زبان عبری است. در آیه ۲، مرز جنوبی آنها از انتها شروع می‌شد.

بنابراین، دویدن یکی دیگر از آنهاست. آیه ۳، به سمت جنوب می‌رود. این یک فعل دیگر است.

هفت فعل مختلف در آنجا وجود دارد. هر کدام از آنها ظرافت خاص خود را دارند. و به نظر من، این به من یادآوری می‌کند که نویسنده در تلاش است تا مرزها را زنده کند، آنها را برای خواننده واقعی جلوه دهد.

و با تصور ذهن شما، تقریباً آن بازی کوچکی را تصور می‌کنم که در دوران کودکی و بزرگ شدنم، فکر می‌کنم هنوز هم وجود دارد، به نام «طرح زدن». «یک تخته سیاه کوچک با دکمه‌های کوچک است. و وقتی این دکمه‌ها را می‌چرخانید، خط کوچک به این طرف و آن طرف می‌رود».

و تقریباً انگار داریم در زمان واقعی می‌خوانیم، مرز بالا و پایین می‌رود. و ما آن را دنبال می‌کنیم. و نویسنده سعی دارد آن را زنده کند.

بعد از این، به آیه ۱۲ می‌رسیم. اما بعد از این، چیزی است که ما آن را فهرست شهرها می‌نامیم. و فهرست شهرها از آیه ۱۳ شروع می‌شود و تا انتهای فصل ادامه دارد.

و حالا اینجا همه شهرهای مختلف و بخش‌های مختلف قبیله را داریم. و بنابراین، در سراسر این فصل‌های توزیع زمین، بخش ارث بردن کتاب، از ۱۳ تا ۱۹، فهرست‌های آنها و فهرست‌هایشان را داریم. فهرست‌های مرزی وجود دارد، فهرست‌های شهری وجود دارد، و گاهی اوقات آنها با هم ترکیب می‌شوند.

البته آنها خیلی جزئی می‌شوند و گاهی اوقات در آنها گم می‌شوند. اما حالا، یهودا قبیله اصلی آنجاست. فصل‌های ۱۶ و ۱۷، سهمیه‌های افرایم و منسی را داریم.

حالا، افرایم و منسی به همراه آکین، پسران یوسف بودند. بنابراین، یعقوب ۱۲ پسر داشت. اما اگر در پیدایش فصل ۴۸ به یاد داشته باشید، او برکت می‌دهد.

اما یوسف به دو پسرش، افرایم و منسی، برکت می‌دهد. و بنابراین، میراث یوسف به دو قسمت تقسیم می‌شود. بنابراین، به یک معنا، به جای ۱۲ قبیله، ۱۳ قبیله داریم.

و خود منسی هم به دو قسمت تقسیم شده. منسی شرقی و منسی غربی. بنابراین، ۱۴ بخش برای ۱۲ قبیله وجود دارد.

اما همانطور که یهودا برجسته‌ترین قبیله در جنوب بود و دریافت‌کننده‌ی برجسته‌ترین برکت در پیدایش ۴۹ بود، یوسف نیز در پیدایش ۴۹ برکت برجسته‌ای دریافت کرد. او قهرمان یک سوم پایانی کتاب پیدایش است. بنابراین، فرزندان او به مهم‌ترین قبایل در بخش شمالی سرزمین تبدیل می‌شوند.

و بنابراین، قبیله افرایم در مرکز سرزمین قرار دارد. منسی نیز در آنجا و همچنین در شرق اردن است. و بنابراین، آنها مهم‌ترین قبایل در تاریخ بعدی در شمال هستند.

و بنابراین، وقتی پادشاهی تقسیم می‌شود، افرایم و منسی مهم‌ترین بخش‌های پادشاهی شمالی هستند. و به همین دلیل است که آنها برکات برجسته‌ای را که در این دو فصل می‌بینید، دریافت کردند. یکی از بخش‌های واقعاً مهم در اینجا، فصل ۱۷، آیات ۳ تا ۶ است.

این داستان کوتاهی درباره دختران مردی به نام صلفحاد است. و همانطور که معلوم است، داستان آنها را با جزئیات در کتاب اعداد، فصل ۲۷ می‌خوانیم، جایی که صلفحاد مردی است که پنج دختر داشت، اما پسری نداشت. بنابراین، دخترانش نزد موسی رفتند و از او خواستند که بتوانند زمین را به ارث ببرند، حتی اگر پسری نداشتند.

معمولاً ارث از طریق پسران به ارث می‌رسد. موسی و خداوند این را تأیید کردند و گفتند، بله، ما باید این کار را انجام دهیم. بنابراین، این نشان دهنده تحقق آن است.

اگر به عقب برگردید و اعداد، باب ۲۷ را بخوانید، ۱۱ آیه اول این داستان را روایت می‌کنند. بنابراین، در اینجا، باب ۱۷، آیات سوم و بعد از آن، به نوعی خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کند. صلفحاد، پسر افرایم و غیره، پسری نداشت، بلکه فقط دختر داشت.

و در آیه چهارم، آنها به الیشع، کاهن، و یوشع، پسر نون، نزدیک شدند و گفتند: «خداوند به موسی دستور داده است که این را به ما بدهد.» و به این ترتیب، می‌بینید که این امر برای آنها محقق شد. بنابراین، این ایده خدای وعده‌دهنده که ما به آن اشاره کردیم، یکی از مضامین اصلی است که قطعاً در اینجا محقق می‌شود.

بنابراین، فکر می‌کنم جالب است. ما چند داستان داریم. ما داستان‌های کلی از سهم زمین‌های اختصاص داده شده به قبایل مختلف داریم، اما بعد داستان‌های جداگانه‌ای از سهم زمین‌های کالب و دختران صلفحاد و دیگران در طول این فصل‌های بزرگ داریم که نشان می‌دهد علاقه خدا نه تنها به تصویر کلی، فقط به قبایل. به طور کلی، بلکه به افراد نیز هست.

و توجه خداوند به هر دو است، به همه مردم، و همچنین به افراد به عنوان افراد. فصل ۱۸، ببخشید، فقط یک کلمه اینجا می‌گویم. کمی طنزآمیز است.

در فصل ۱۷، آیات ۱۴ و بعد از آن، احتمالاً آخرین بخش فصل ۱۷، قوم یوسف، از افرایم و منسی، را داریم. آنها آمده‌اند و به نوعی از خودراضی هستند، که تضاد جالبی با این داستان دختران صلفحاد دارد، که داستانی زیبا و شیرین است. و با این حال، نوادگان یوسف در فصل ۱۷، آیات ۱۴ و بعد از آن، می‌آیند و با نوعی از خودراضی به یوشع می‌گویند، ببین، تو فقط یک سهم، یک حصه به ما داده‌ای.

من ملتی پرشمار هستم. ما لیاقت بیشتری داریم. ما بیشتر می‌خواهیم.

ما به آنچه حق ماست نیاز داریم. و آیه ۱۸، متاسفم، آیه ۱۶، قوم یوسف گفتند، کوهستان برای ما کافی نیست. ما به چیزهای بیشتری نیاز داریم.

ما به فضای زندگی بیشتری نیاز داریم. و من همیشه به این موضوع می‌خندم، چون پاسخ یوشع در آیات ۱۷ و این است: شما آدم‌های قوی هستید. شما پسرها و دخترهای بزرگی هستید ۱۸.

برو و آن را بردار. این اساساً برداشت من از گفته‌ی اوست. آیه‌ی ۱۷، شما قوم بی‌شماری هستید، قدرت بزرگی دارید.

شما نباید فقط یک سهم داشته باشید، بلکه منطقه کوهستانی باید مال شما باشد، هرچند که یک جنگل است. شما باید آن را پاکسازی کنید، آن را تصرف کنید، و باید بروید با کنعانیان بجنگید و این کار را انجام دهید. بنابراین، این حس وجود داشت که آنها را مجبور به پذیرش مسئولیت این کار کنید.

فصل ۱۸، ۱۰ آیه اول، چیزی شبیه به یک مقدمه، آیات ۱۱ و بعد از آن نوعی نمایش بنگ، بنگ، بنگ، هفت قبیله آخر را به سرعت و پشت سر هم نشان می‌دهد، فصل‌های ۱۸ و ۱۹. اما فصل ۱۸، آیات ۱ تا ۱۰ نوعی میان‌پرده است که در آن آنها در مکانی دیگر، نه در جلجال، بلکه در شیلوه، نه چندان دور ۱ ملاقات می‌کنند. آنها چادر اجتماع را در آنجا برپا می‌کنند.

و اساساً اینجا، آنها گروه‌هایی از نقشه‌برداران را می‌فرستند. آنها را می‌فرستند تا نوعی نقشه تهیه کنند. و آنها باید زمین را به هفت یا شش بخش تقسیم کنند.

آیه ۴ می‌گوید، از هر قبیله سه مرد انتخاب کنید. من آنها را می‌فرستم تا در سراسر زمین بنشینند. آنها شرحی از آن را با توجه به میراث خود خواهند نوشت.

بنابراین، یوشع افرادی را برای تهیه نقشه زمین می‌فرستد. و آنها این را یادداشت می‌کنند، آیه ۹. و برمی‌گردند و در نتیجه، یوشع در آیه ۱۰ در شیلوه برای آنها قرعه‌کشی می‌کند و آنها زمین را بین بقیه قبایل تقسیم می‌کنند.

بنابراین این پس‌زمینه‌ای برای بقیه فصل‌های ۱۸ و ۱۹ است. ما این بخش را با نگاهی به میراث نهایی یوشع که در پایان فصل ۱۹ است و از آیه ۴۹ شروع می‌شود، به پایان می‌رسانیم. بنابراین دوباره، با بزرگنمایی از تصویر کلی، به طور کلی، دادن قبایل، به یک فرد می‌رسد، میراث یوشع، فصل ۱۹، آیات ۴۹ و بعد از آن.

بنابراین، به فرمان خداوند، آیه ۵۰، شهری را که او درخواست کرده بود، یعنی تمنه سیدون، در کوهستان افرایم، به او دادند. او شهر را بازسازی کرد و در آنجا ساکن شد. و آیه ۵۱، این‌ها میراثی است که الیعازر کاهن و یوشع پسر نون و رؤسای خاندان‌های پدر، آن را در شیلوه، در حضور خداوند، در ورودی برای شرکت در جلسه، به قید قرعه تقسیم کردند.

آنها تقسیم زمین را در آنجا به پایان رساندند. بنابراین آن آیه آخر، خلاصه‌ای از کل ماجرا، یعنی فصل‌های ۱۹ است. همه چیز به ترتیب و با ظرافت انجام شده است ۱۳.

توجه کنید که چگونه به یوشع اشاره شده است. اول از همه، توجه کنید که چگونه ابتدا از الیعازر، کاهن نام برده شده است. بنابراین، مرجع مذهبی، حکم مذهبی بخشی از این توزیع زمین است.

این فقط یک تصاحب زمین جغرافیایی نیست، بلکه هدیه‌ای از جانب خداست که به عنوان میراث آنها محسوب می‌شود. توجه کنید که چگونه از یوشع نام برده شده است. او پسر نون نامیده شده است.

در کتاب ده بار از یوشع به عنوان پسر نون نام برده شده است. و در بیشتر موارد، این به نوعی شبیه معرفی او به صورت رسمی است. البته او بارها فقط یوشع نامیده شده است، اما این مثل نام مادرم در کودکی است.

اگر اسم کاملم، دیوید موریس هاوارد جونور، را می‌شنیدم، توجهم را جلب می‌کرد، و چیزی اینجا مطرح می‌شد. یوشع، پسر نون، این به نوعی نام و نام خانوادگی‌اش را می‌گفت و می‌گفت، این مرد مسئول است. بنابراین، الیعازر و یوشع کسانی هستند که این کار را انجام می‌دهند.

این تحت اختیار آنهاست و در حضور خداوند در ورودی خیمه اجتماع در شیلوه انجام می‌شود. و بنابراین اکنون تمام زمین به عنوان تحقق وعده‌هایی که صدها سال پیش به ابراهیم داده شده بود، به قوم خدا داده شده است. و ظاهراً زمین آرام شده است، و آنها اینجا هستند، تقسیم زمین را به پایان رسانده‌اند.

وقتی فقط گفتم «ظاهراً»، فقط به من یادآوری کرد که باید به چیزی اشاره می‌کردم که در طول مسیر، در جاهای مختلف، به آن اشاره کردم. اما بیایید فقط به چند جایی نگاه کنیم که به ما می‌گوید این قبیله یا آن قبیله نتوانسته‌اند مردم را از قلمرو خود بیرون کنند. بنابراین، بلافاصله، در همان ابتدا، برجسته‌ترین قبیله یهودا، فصل ۱۵، آیه آخر آن فصل می‌گوید، با وجود همه آن ده‌ها و ده‌ها شهر، فصل ۱۵، آیه ۶۳، که یبوسی‌ها، ساکنان اورشلیم، مردم یهودا، نتوانستند بیرون کنند.

بنابراین، یبوسی‌ها تا به امروز در کنار مردم یهودا در اورشلیم ساکن هستند. این موضوع می‌تواند حتی در تعیین تاریخ نگارش کتاب به ما کمک کند، زیرا بعداً در کتاب سموئیل می‌آموزیم که داوود شهر یبوسی‌ها را فتح کرد. در آن زمان، این شهر یبوس نامیده می‌شد.

این شهر به اورشلیم، شهر داوود، تبدیل شد. و آنها دیگر پس از زمان داوود در میان بنی‌اسرائیل نبودند. بنابراین، وقتی کتاب یوشع به ما می‌گوید که یبوسیان تا به امروز در آنجا زندگی می‌کنند، به نظر می‌رسد که این کتاب، اشاره‌ای به قبل از زمان داوود است.

بنابراین، ما دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی، اما ظرف چند صد سال آینده، نه چند صد سال بعد، خواهد بود. بنابراین، این نوع اظهاراتی است که ما پیدا می‌کنیم، و این مایه شرمساری آنهاست که نتوانستند ساکنان را بیرون برانند و تعدادی از اشارات دیگر مانند آن نیز وجود دارد. ما در کتاب داوران می‌بینیم که وقتی به آن مراجعه می‌کنید، همین اتفاق می‌افتد.

بنابراین، سرزمین به نوعی آرام شده است. این تصویر کلی است. تصویر غالب یوشع، تصویر آرامش است و من فکر می‌کنم این تصویر معتبر و دقیقی است.

اما وقتی به کتاب داوران می‌رسیم و می‌بینیم که بنی‌اسرائیل واقعاً کار را آنطور که باید به پایان نرسانند، بمب‌های ساعتی کوچکی منفجر می‌شوند. این عواقب جدی به دنبال دارد.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۷، یوشع ۱۳-۱۹، توزیع زمین است.